

# ابن بطوطه

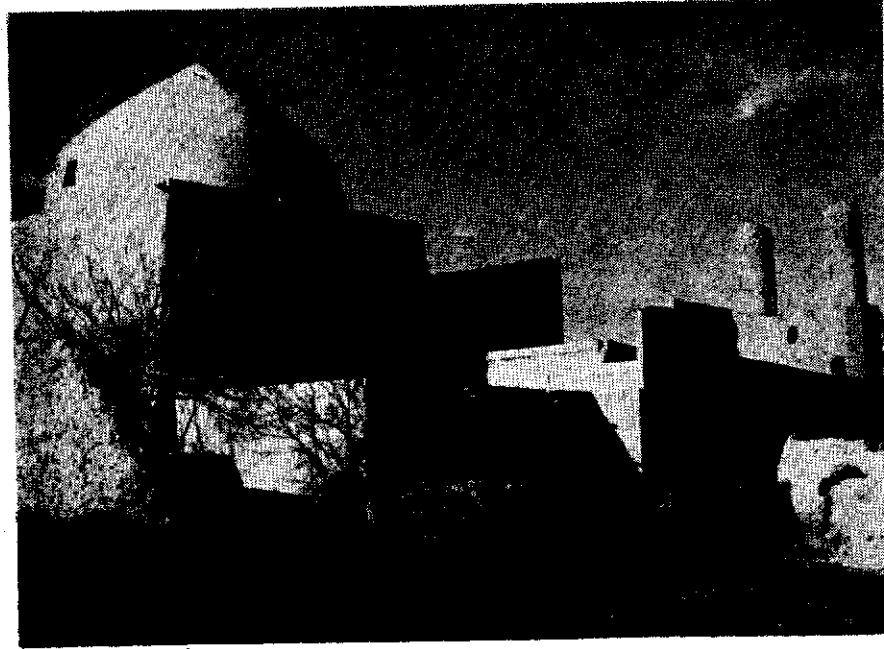
## جهانگردی در قرون وسطی و سفر از اصفهان تا اندلس

کشور پادشاهی مغرب (مراکش) که در منتهی‌الیه شمال غربی آفریقا واقع است از دیرباز با کشور ما روابطی دوستانه داشته است. بازدید شاهنشاه آریامهر از کشور مغرب و دیدار قریب‌الوقوع اعلیحضرت سلطان حسن دوم پادشاه آن کشور از ایران تجلی نوبنی از این روابط مودت‌آمیز است مقاله زیر بدنبال بازدید محمد الفاسی رهبر حزب استقلال مغرب که چندی پیش از کشور ما و آثار باستانی اصفهان دیدن نمودند نوشته شده است.

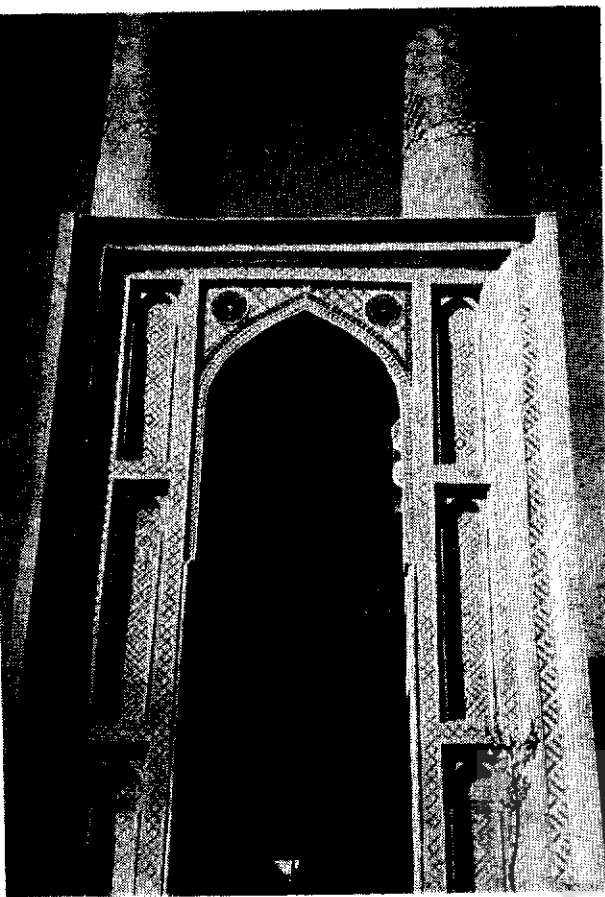
### سخنی چند راجع به ابن بطوطه

از دیار مغرب اقصی یعنی قسمتی از دنیای معلوم امروز که مراکش نام دارد و در شمال غربی قاره آفریقا واقع است مقارن ۶۶۲ سال پیش از بین مردم یکی از شهرهای آن بنام طنجه سیاحی برخاست و بعشق جهانگردی با وسایل آن روز بمسافرت‌های دور و دراز دست زد. نام این سیاح ابن بطوطه است و او در زمانی که پیش از ۲۰ تا ۲۲ سال نداشت مسافرت شگرف خود را آغاز کرد. وی قریب ۲۸ سال بسیر و سیاحت و کسب دانش و معرفت و مطالعه در آفاق و انفس پرداخت و در این مسافرت‌های طولانی یا با پای پیاده طی طریق میکرد و یا از وسایل حمل‌ونقلی که بزرگان و مشاهیر و اشخاص سرشناس برای وی فراهم میکردند استفاده مینمود. عشق سفر و دیدن اقوام و اقالیم گوناگون چنان در این جهانگرد شدت داشت که وی با وسایل موجود هفت قرن پیش توانست خود را به یکن و روسیه و از آنجا بقلب آفریقا برساند. ابن بطوطه در دوران ۲۷ سال مسافرت خود لااقل چهار بار ازدواج کرد و پس از بازگشت بطنجه مدت ۲۳ سال دیگر نیز بزندگی ادامه داد.

بخلاف مارکوپولو سیاح معروف ونیزی که ۵۰ سال قبل از ابن بطوطه عازم مشرق‌زمین شده بود ابن بطوطه نه تاجر بود و نه سفیر بلکه در ابتدا یکی از طلاب علوم معقول و الهیات بود که مصمم شده بود با پای پیاده بمکه مسافرت کند و در آن موقع ۲۱ سال داشت. در این مسافرت‌ها اشخاص مختلفی از دختر امپراطور روم شرقی گرفته تا یکی از دزدان دریائی بنگاله باو وسیله حمل‌ونقل دادند. در نزدیکی دهلی سیاه‌پوستی او را بر پشت خویش حمل میکرد و ابن بطوطه در آن حال در خواب خوش فرورفته بود. ابن بطوطه در اسکندریه از شهرهای مصر برهان‌الدین اعرج دانشمند و زاهد معروف را ملاقات کرد. اعرج باو میگوید چنین می‌فهمم که شوق و علاقه و افری دیدن ممالک مختلف داری در این صورت باید از فریدالدین برادر من در هندوستان و قطب‌الدین برادر دیگرم در چین دیدن کنی و هنگامیکه ایشان را ملاقات کردی سلام مرا بآنها برسانی. ابن بطوطه در یادداشت‌های خویش شرح کامل مسافرت‌های خود را نگاشته و درباره تجارت و خورد و خوراک مردم و بخصوص راجع بزنان شرح جامعی نقل کرده است. وی برای اولین مرتبه که در آفریقا چشمش بدرخت تنبول میافتد منظره درخت در او تأثیر عمیقی می‌بخشد. نوشته است که منظره این درخت شخص را بحال وجد و نشاط می‌آورد. ابن بطوطه در کنار دریای سیاه سوار بر کشتی شد ولی سخت مریض شد و از طرف دیگر نزدیک بود غرق شود ولی بهرحمتی بود



راست : مسجد اشترکان  
چپ : سردر مسجد اشترکان



خود را بشبه جزیره کریمه رسانید و از آنجا بوسیله گاریهای کندرو و با اسبهایی که حکام محلی در اختیار او می گذاشتند عازم مسکو شد. خیلی میل داشت باز هم بنواحی شمالی تر برود و ببیند آیا راست است که در آن نواحی در فصل زمستان تقریباً تمام ۲۴ ساعت شب است ولی باو گفتند که وسائط نقلیه برای آن نواحی نیست مگر سورتیهایی که سگان قوی هیکل قطبی آنرا میکشند اما ابن بطوطه حاضر باین مسافرت نشده و میگوید من سوار سگ نمیشوم .

ابن بطوطه سپس به هندوستان رفته و از آنجا با يك کشتی عازم چین میشود و در آنجا برادر برهان الدین زاهد اسکندریه را ملاقات میکند. وقتیکه ابن بطوطه بشهر خنسا (کینک سه) میرسد ۵۵ سال از فوت سعدی شیرازی گذشته بود ولی اشعار شیخ شیراز را ملاحظان چینی هنگام سفر و با تفرج روی دریا می خواندند. ابن بطوطه می نویسد: امیر شهر (قورتای) ما را بخانه خود مهمان کرد و جشنی ترتیب داد . سه روز مهمان او بودیم سپس پسر خود را با ما بگردش بخلیج فرستاد . برسفینه ای سوار شدیم . پسر امیر درسفینه دیگری سوار بود و از اهل طرب و موسیقی جمعی را همراه داشت .

این سازندگان بچینی و عربی و فارسی مینواختند اما پسر امیر به آواز فارسی عشقی مخصوص داشت و آهنگی باین زبان میخواندند و من چون چندین بار بلحنی که میخواندند گوش دادم آنرا یاد گرفتم . ابن بطوطه نوشته است که آنها چنین میگفتند :

تا دل بمهرت داده ام در بحر فکر افتاده ام چون در نماز استاده ام گوئی بمحراب اندری  
ابن بطوطه پس از گردش در سراسر چین بافریقای شمالی باز میگردد و در عرض راه چند تن از زنان سابق و فرزندان خود را می بیند و سپس عازم جنوب اسپانیا میشود و پس از ورود بمراکش چون وسیله آماده و مهیا بود سفری نیز بقلب آفریقا میکند و سرانجام هنگامی که ۵۰ سال داشت دست از سفر باز کشید و در طنجه مقیم شد تا در ۷۳ سالگی بدرود حیات گفت .  
ورود ابن بطوطه بشهر اصفهان

ابن بطوطه در مسافرت خود به ایران از طریق بصره و آبادان و شوشتر و ایذه و لنجان بشهر اصفهان وارد شده است . لنجان از نواحی پر برکت اصفهان است که زاینده رود از آن میگذرد

و بدو قسمت لنجان علیا و سفلی تقسیم میشود : مرکز لنجان علیا مبارک است و مرکز لنجان سفلی فکلا و رجان است که پلی تاریخی نیز از عهد صفویه دارد . ابن بطوطه در لنجان سفلی از آبادی بزرگی که اشترگان (اشترجان) نام دارد و بهنگام ورود وی شهری آباد و معتبر بوده است گذشته است .

مسجد اشترگان بنای معروف قرن هشتم هجری که ابن بطوطه آنرا دیده است

اشترگان که امروز آنرا اشترجان مینامند دهکده ایست که در جهل کیلومتری جنوب غربی اصفهان در بلوک لنجان واقع شده و یک جاده اسفالته خوش منظره که از باغات و مزارع و مناظر کوهستانی احاطه شده آنرا بشهر اصفهان اتصال میدهد و در مدتی کمتر از یک ساعت میتوان از اصفهان بآن محل رفت . در این دهکده مسجد باشکوهی وجود دارد که در اواخر سلطنت سلطان محمد اول جای تو بوسیله یکی از بزرگان محل بنام محمد بن محمود بن علی اشترجانی بنا شده است . وی پس از الجایتو از مستوفیان و منشیان بزرگ جانشین وی سلطان ابوسعید بهادرخان بوده است و مدتها وزارت امیر سونج از امرای مشهور او را بعهده داشته است . مترجم رساله محاسن اصفهان حسین بن محمد بن ابی الرضا علوی آوی در ذکر پنجم از کتاب (محاسن) ازبانی مسجد اشترگان بنام : صاحب مغفور سعید فخرالدوله والدين محمد الاشترجانی طاب ثراه با تجلیل تمام نام میبرد و میگوید که در غمخوارگی زبردستان و دل بستگی با حوال بیچارگان دقیقه ای فروگذار نکرده و خواب خوش را بر خود حرام کرده بود و چون مردم لنجان از ظلم و جور حکام اصفهان بدو شکایت میبردند با موافقت پادشاه وقت حکومت لنجان را شخصاً بعهده گرفته همت بر ضبط و اتساق امور مصروف گردانید و در زمان او عدل و داد جانشین ظلم و جور شد .

و این است کتیبه تاریخی مسجدی که محمد اشترجانی در اشترگان بنا کرده است :

« امر ببناء هذا المسجد المبارك صاحب الاعظم ملك الوزراء في العالم فخر الدنيا والدين محمد بن محمود بن علی الاشترجانی » .

و در کتیبه سردر شرقی مسجد سال ساختمان آن (۷۱۵ هجری) بشرح زیر آمده است :

« بسم الله الرحمن الرحيم وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا في سنة خمس عشرة وسبعمائه » .

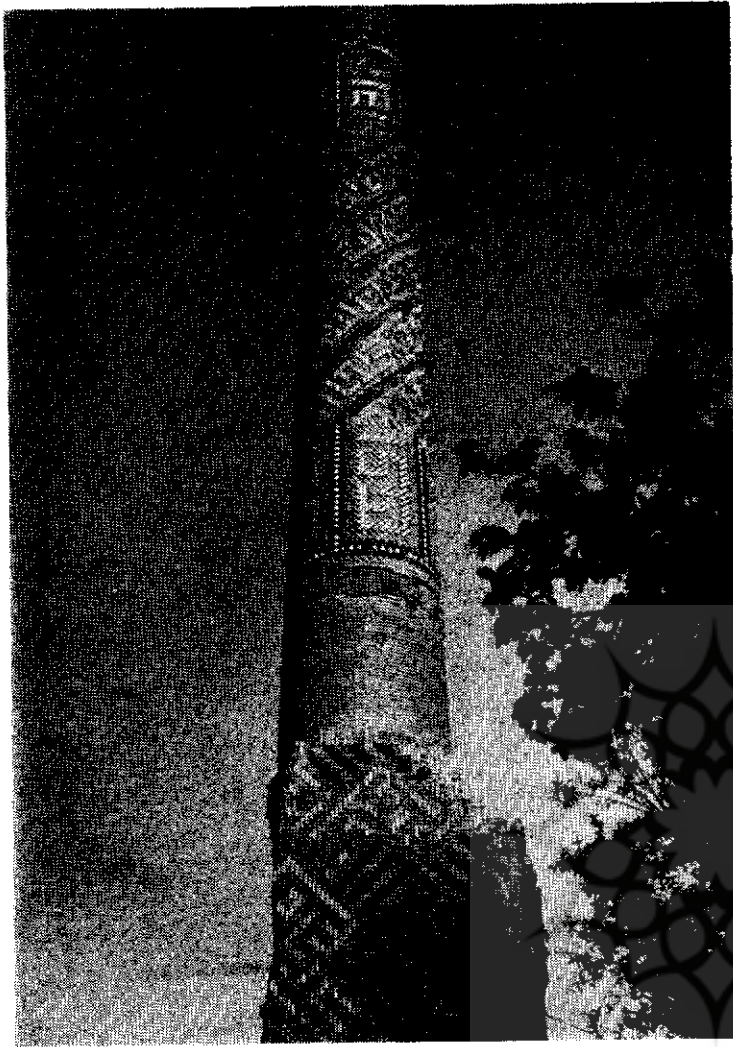
ساختمان این مسجد که از لحاظ معماری و تزئینات فراوان گچ بری بهیچوجه متناسب با موقع امروزی دهکده اشترگان نیست بخوبی میرساند که در ۶۷۲ سال پیش که ساختمان آنرا پایان داده اند در مرکز شهری بزرگ و پر جمعیت واقع بوده است و ابن بطوطه ۶۶۰ سال پیش و درست دوازده سال پس از اتمام ساختمان آن در زمانیکه سلطنت ممالک محروسه ایران با سلطان ابوسعید بهادرخان بوده است باین شهر وارد شده و از مسجد آن دیدن کرده است .

ابن بطوطه در این باره چنین می نویسد :

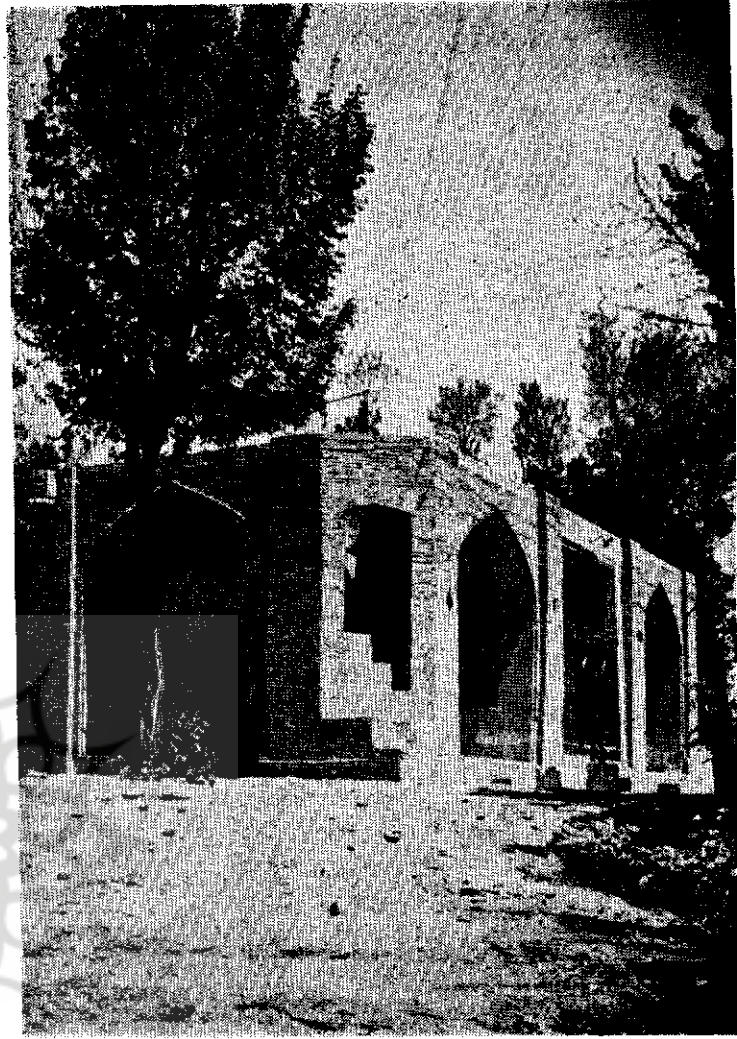
« . . . . . پس مسافرت ما در زمین پهناور و پرآبی آغاز شد که از مضافات شهر اصفهان بشمار میرود و در این طریق نخست بشهر اشترگان رسیدیم . اشترگان شهری است نیک و پرآب و دارای باغها . مسجد زیبایی نیز دارد که آبی از وسط آن میگذرد<sup>۱</sup> . جوی آبی که ابن بطوطه از آن نام میبرد هم اکنون بیرون از مسجد در مقابل سردر باشکوه تاریخی آن جریان دارد و نویسنده این مقاله بکرات از آن دیدن کرده است .

ابن بطوطه در راه اصفهان

ابن بطوطه می نویسد: سپس بشهر فیروزان رفتیم<sup>۲</sup> که شهری کوچک است و نهرها و باغها و درختها دارد . بعد از نماز عصر بود که باین شهر رسیدیم و مردم برای تشییع جنازه ای به بیرون



منار طوقچی از آثار قرن هشتم هجری



ساختمان آرامگاه علی بن سهل

شهر آمده بودند از پیش و پس جنازه مشعلها افروخته بودند و بدنهای آن شیپورها میزدند و مغنیان آوازهای طربانگیز میخواندند. ما از کارآنان در شگفت شدیم و یک شب در آنجا ماندیم و فردا بقریه فیلان رفتیم .

فیلان قریه بزرگی است که روی رودخانه عظیمی ساخته شده<sup>۴</sup> و در کنار آن مسجد بسیار زیبایی وجود دارد و از زمین تا داخل مسجد پله میخورد و اطراف را باغها فرا گرفته است . آن روز را نیز از وسط باغها و آنها و دیده‌های زیبا که برجهای کبوتر زیادی در آنها دیده میشود بسیر خود ادامه دادیم و پسین روز بشهر اصفهان رسیدیم .

#### ابن بطوطه در اصفهان

پس ابن بطوطه بشهر اصفهان وارد شده است و در مورد این شهر چنین می‌نویسد:  
« اصفهان که از شهرهای عراق عجم است شهری بزرگ و زیبا است ولی اکنون قسمت

۲ - هم‌اکنون این ناحیه بنام شهر و فیروزان نامیده میشود .

۳ - مقصود زاینده‌رود اصفهان است .

زیادی از آن در نتیجه اختلافاتی که بین سنیان و شیعیان آن شهر بوقوع می‌پیوندد بویرانی افتاده . این اختلافات هنوز هم ادامه دارد و مردم آن شهر دائم در منازعه و کشتار بسر می‌برند. میوه در اصفهان فراوان است از جمله زردآلوی بی‌نظیری که قمرالدین نامیده میشود و آنرا خشک‌کنیده ذخیره میکنند. هسته این زردآلو شیرین است. دیگر از میوه‌های اصفهان به آن شهر است که نظیرش در هیچ جا پیدا نمیشود. به اصفهان بسیار خوش‌طعم و بزرگ است. دیگر از میوه‌های این شهر انگور عالی و خربزه عجیبی است که غیر از بخارا و خوارزم در هیچ جای دنیا مثل و مانند ندارد. پوست این خربزه سبز رنگ است و داخل آن قرمز و آنرا میشود نگاه داشت مانند شریحه که در بلاد مغرب نگه میدارند. اهالی اصفهان مردمی زیباروی‌اند. رنگ آنان سفید و روشن و متمایل بسرخ است. شجاعت و ترس از صفات بارز ایشان میباشد. اصفهانیها مردمانی گشاده دست‌اند. همچشمی و تفاخری که میان آنان در مورد اطعام و میهمان‌نوازی وجود دارد منشاء حکایات غریبی شده است مثلاً اتفاق می‌افتد که یک اصفهانی رفیق خود را دعوت میکند و میگوید بیا برویم نان و ماست با هم بخوریم ولی وقتی او را بخانه میبرد انواع غذاهای گوناگون پیش او می‌آورد و اصفهانیها باین روبه خود مباحثات زیاد میکنند. هر دسته از پیشه‌وران اصفهان رئیس و پیش‌کسوتی برای خود انتخاب میکنند که او را (کلو) مینامند. دسته‌های دیگر هم که اهل صنعت و حرفه هستند بهمین نحو رؤسائی برای خود بر میگزینند. جوانان مجرد این شهر جمعیت‌هایی دارند و بین هر یک از گروه‌های آنان با گروه دیگری رقابت و همچشمی برقرار است. مهمانیها میدهند و هر چه میتوانند در این مجالس خرج میکنند و محفلی عظیم با انواع غذاهای مختلف فراهم می‌آورند. حکایت میکردند که یکی از این دسته‌ها دسته دیگر را بهممانی خوانده و غذای آنان را با شعله شمع پخته بود دسته دیگر که خواسته بود تلافی بکند در دعوتی که متقابلاً بعمل آورده بوده برای تهیه غذا بجای هیزم حریر مصرف کرده بود . «

#### آرامگاه علی بن سهل

در انتهای محله طوقچی و در آن طرف حصار قدیم اصفهان که اکنون قطعه دیواری از آن باقیست بفاصله کمی در پشت خندق شهر جائیکه در زمان سلجوقیان محله (فیل‌لجی) نامیده میشده و از محلات پر جمعیت اصفهان بوده آرامگاه علی بن سهل واقع شده است. از قبّه و ضریح علی بن سهل که از بزرگان عرفای قرن هشتم هجری بوده است با وجود موقوفات فراوان آن فعلاً اثری باقی نیست و سالهاست که این بنای مشهور اصفهان بویرانی‌گرائیده و آنچه از آن فعلاً برجای مانده است اطاق محقر خشت و گلی است که جدیدالبناء میباشد و اطراف آنرا اراضی زراعتی فرا گرفته است .

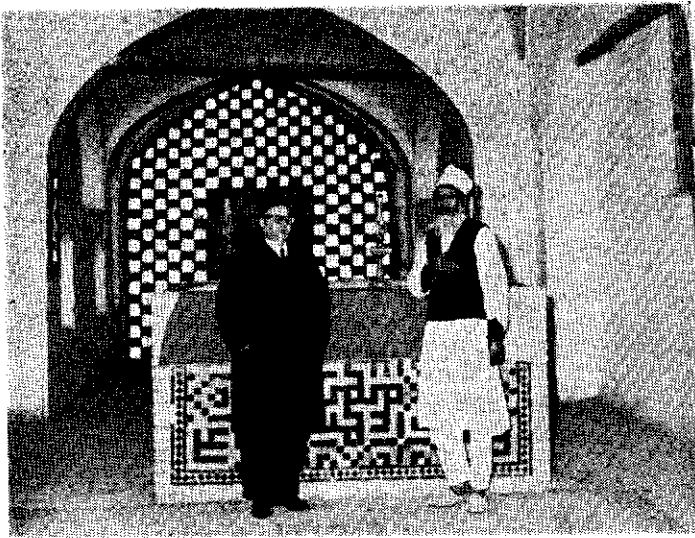
عارف مشهوری که در این قبّه مدفون است بنا بوضبط حافظ ابونعمین (ابوالحسن بن سهل بن محمد بن ازهر اصفهانی است) که از مردم اصفهان و از بزرگان و اعلام صوفیه بشمار میرفته و در زمان خود و همچنین پس از مرگش شهرت بسزائی داشته است چنانکه تا این زمان نیز مردم اصفهان و سلسله صوفیه آرامگاه او را بنظر احترام و تجلیل مینگرند و باتوسل باو حاجات خویش را می‌طلبند .

ابن بطوطه در زاویه منسوب به علی بن سهل پذیرائی شده است

ابن بطوطه در خانقاه علی بن سهل منزل کرده و مدتی پذیرائی شده است. وی در این باره

چنین می‌نویسد :

«در این شهر در زاویه منسوب بشیخ علی بن سهل که شاگرد جنید بوده است منزل کردم . این زاویه مورد احترام و زیارتگاه مردم اصفهان است و در آن بمسافرین غذا داده میشود و گرمابه‌ای عالی مفروش به رخام دارد که دیوارهایش از کاشی است . این حمام وقف است و از مراجع کنندگان پولی مطالبه نمیشود . شیخ این زاویه عابد پر هیز کار قطب‌الدین حسین پسر شیخ ولی الله شمس -



رهبان حزب استقلال مغرب در آرامگاه علی بن سهل

الدین محمد بن محمود بن علی معروف برجاء بود و برادر او شهاب الدین احمد نیز مردی دانشمند و منصف بود. چهارده روز در زاویه پیش این شیخ قطب الدین بودم و از مراتب خداپرستی و درویش نوازی او و تواضعی که در برابر فقرا داشت چیزها دیدم که مایه اعجاب بود. شیخ در پذیرائی و اکرام من مبالغت فرمود و جامه‌ای نیک بمن بخشید و همان ساعت که بزویه رسیدم غذائی با سه عدد خربوزه اصفهان که تا آن روز نخورده بودم برایم فرستاد.

روزی شیخ قطب الدین در زاویه‌ای که منزل کرده بودم بیدین من آمد. منزل من مشرف بیابانی بود که تعلق بشیخ داشت. آنروز لباسهای شیخ را شسته و در باغ پهن کرده بودند تا بخشکد. از جمله لباسها جبه سفیدگشادی بود که در آن نواحی (هرزمیخی) نامیده میشود و من چون آنرا دیدم با خود اندیشیدم که مستحق چنین جبه‌ای هستم. شیخ که بمنزل من آمد در باغ نگرست و یکی از خدامش را گفت برو و آن جامه هرزمیخی را پیش من آر. جامه را آوردند و شیخ آنرا بر من پوشانید، من بیایش افتادم و بوسه‌ها زدم و تقاضا کردم که طاقیه<sup>۶</sup> سر خود را با اجازه‌ای که پدر او شمس الدین از شیوخ خود داشته و او از پدر تلقی کرده بمن بخشد. شیخ در چهارده جمادی الاخر سال ۷۲۷ آن طاقیه را در همان زاویه بمن داد و سلسله مشایخ این شیخ که خرقة از آنها دارد بدین ترتیب است:

شمس الدین - تاج الدین محمود - شهاب الدین علی الرجاء - امام شهاب الدین - ابی حفص عمر بن محمد بن عبدالله سهروردی - شیخ کبیر ضیاء الدین ابوالنجیب سهروردی - عم<sup>۷</sup> وی امام وحید الدین عمر - پدر او محمد بن عبدالله معروف بعمویه - شیخ اخی فرج زنجانی - شیخ احمد دینوری - امام مشاد دینوری - شیخ علی بن سهل صفندی - ابوالقاسم جنید - سری سقطی - داود طائی - حسن بصری - امیر المؤمنین علی بن ابیطالب<sup>۸</sup>.

آیا در زمان ابن بطوطه منارجنبان اصفهان شهرت امروزی خود را داشته است؟

چنانکه ذکر شد ابن بطوطه در سال ۷۲۷ هجری در اصفهان بوده است و از طرفی میدانیم که بقعه منارجنبان که در قریه کارلادان<sup>۹</sup> در هفت کیلومتری مغرب اصفهان واقع است در سال ۷۱۶

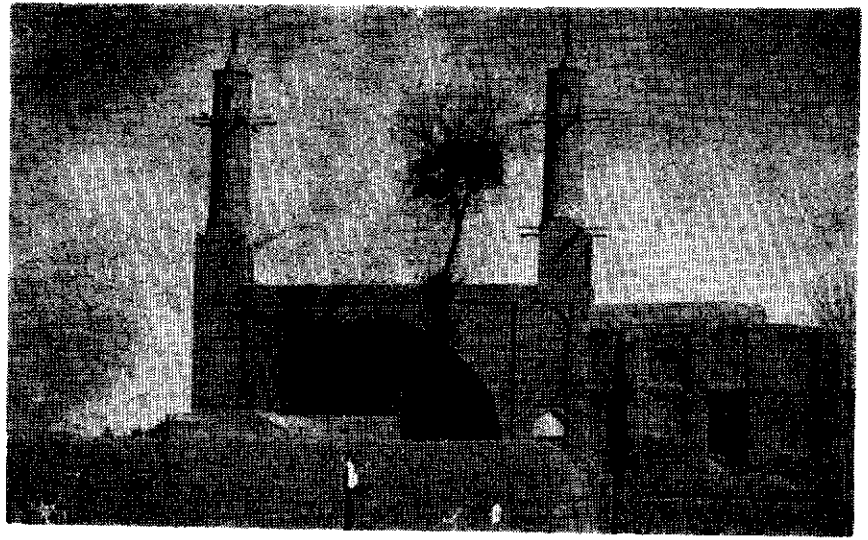
۵ - هرزمیخ یا هزارمیخ و هزارمیخی نوعی از جامه درویشان بوده است که بخیه بسیار بر آن میزدند و پولک دوزی هم میشده است و در ادبیات و شعر فارسی بکنایه از آسمان پرستاره نیز بکار برده شده است مانند این شعر جمال الدین سلمان که میگوید:

دوتویی فقرا جامه ایست کز عظمت  
یا در این شعر خاقانی که میگوید:

برکش میخ غم ز دل پیش که صبح برکشد  
(رجوع شود به برهان قاطع ذیل لغت هزارمیخ).

۶ - طاقیه نوعی از کلاه بلند و تاجدار است.

۷ - ابن جزیری در صحت ترتیب رجال این سند اشکال کرده است.



بنای منارجنبان

هجری پس از وفات عموعبدالله کارلادانی بر روی آرامگاه او بنا شده است. در وفات عموعبدالله در سال ۷۱۶ نیز هیچگونه تردیدی نیست و ما عین کتیبه سنگ مزار او را ذکر میکنیم:

« هذا قبر الشيخ الزاهد البارع المتورع السعيد المتقى عموعبدالله بن محمد بن محمود سقلا رحمة الله عليه ونور في السابع عشرة من شهر ذي حجة سنة ست عشرة وسبعائة » .

بنابر این ابن بطوطه درست یازده سال پس از وفات عموعبدالله بقعه منارجنبان را دیده است

و در حالیکه او از منارجنبان بصره در سفرنامه خود یاد کرده است و می نویسد که مسجد علی (ع) در بصره هفت مناره دارد که یکی از آنها متحرك است و خود ابن بطوطه حرکت این مناره را شخصاً آزمایش کرده<sup>۸</sup> معذک بهیچوجه از منارجنبان اصفهان که شهرت آن امروز عالمگیر شده نامی نمی برد. در این مورد چگونه میتوان اظهار نظر کرد؟ بنظر نویسنده این مقاله چنین می رسد:

۱- ممکن است در زمان اقامت ابن بطوطه در اصفهان با آنکه یازده سال از مرگ عموعبدالله میگذشته است هنوز بقعه آرامگاه وی بنا نشده بوده ولی این مطلب خیلی بعید بنظر می آید و تصور آن هم مشکل است زیرا عموعبدالله مرد زاهد بارع و متورع مشهوری بوده که در محل معروفیت و مقبولیت تمام داشته و یقیناً تا يك سال پس از فوت او دست بکار ساختن این بقعه شده بوده اند و در ایام اقامت ابن بطوطه در اصفهان این بقعه وجود داشته است.

۲- چنانکه معماران معمر محلی اصفهان از نظر فنی به نگارنده نظر داده اند ساختمان مناره ها مدتی بعد از بنای بقعه باین اثر تاریخی الحاق شده است و این مطلب با توجه بسفرنامه دو جهانگرد معروف یکی ابن بطوطه در قرن هشتم هجری که مطلقاً از منارجنبان اصفهان چیزی ذکر نمی کند و دیگری شوالیه شاردن فرانسوی<sup>۹</sup> که سفرنامه او راجع به اصفهان بسیار جالب است و سه قرن ونیم پس از ابن بطوطه در اواخر سلطنت شاه عباس دوم و اوایل سلطنت شاه سلیمان صفوی در اصفهان میزیسته و با آنکه دقیقاً اصفهان را توصیف میکند و همه آثار ارزنده معماری و جالب شهر را از کاخها و پلها و مساجد و معابر و تکایا و بازارها و کلیساها و حتی منازل معروف و مناره ها را ذکر میکند بهیچوجه از منارجنبان اصفهان مطلبی بیان نمیکند باید به آن دسته از معماران مجرب قدیمی اصفهان که به نگارنده گفته اند مناره های بنای منارجنبان مدتی پس از ساختمان بقعه اصلی باین بنا الحاق شده است حق داد و گفته آنها را تا این حد که ممکن است در آخر سلطنت صفویه این مناره ها ساخته شده باشند تأیید کرد. بدیهی است اظهار نظر منطقی و مستدل دیگران و کشف نوشته تاریخی و مستندی در آینده شاید بتواند موضوع را آشکارتر نماید.

۸- رجوع شود به سفرنامه ابن بطوطه چاپ تهران صفحه ۱۷۷ .

۹- Jean Chardin - ۹